

نقش مسیحیت در سیاست ایران و بیزانس

«نسطوریت یا مسیحیان ایرانی»

اثر: احمد حاج بابائی

از دانشگاه تهران

چکیده

دیانت حضرت مسیح (ع) در طول تاریخ علما را بخود مشغول داشت

بطوریکه دارای فرقه‌های متعددی شده و تغییرات زیادی در این

مذهب بوجود آمده است. انجیل کتاب آسمانی مسیحیان نیز توسط

پیروان خاص آن حضرت (حواریون) جمع‌آوری و تدوین شده است.

در قرون اولیه مسیحیت مسئله مورد توجه، رابطه سیاسی دو قدرت

بزرگ یعنی دولت ساسانی و روم شرقی (بیزانس) است.

مسیحیان که همواره مورد شکنجه و آزار یهودیان بودند در سراسر روم

شرقی پراکنده شده و تعداد کثیری از آنان نیز به دولت ساسانی پناهنده شدند.

مسیحیان نسطوری بدر قسمت تقسیم شدند.

۱- یوسفی‌ها که در موصل ساکن شده و با کلیسای روم شرقی

همکاری داشتند.

۲- شمعونی‌ها، اهل وان و اوریکه.

اختلاف بین این دو فرقه باعث گردید که شمعونی‌ها توسط

شخصی بنام نسطوریوس اهل جرمانیکه (Grmanicie) بسوی

ایران سرازیر شوند، و از اختلاف دو دولت ساسانی و روم شرقی

استفاده کرده به تبلیغ و اشاعه مسیحیت پردازند و با مجوزی که از

پادشاهان ساسانی دریافت کردند نسبت به احداث کلیسا در برابر

کلیسای بیزانس اقدام کنند. این مقاله تاثیرات کلیسای نسطوری را بر

روابط سیاسی ایران و روم شرقی بررسی می‌کند.

دیانت مسیح (ع) از یکطرف بقدری ساده است که اغلب عوام به آسانی از آن استقبال می‌کنند. ولی از طرف دیگر آن چنان غامض و پیچیده است که در طول تاریخ اذهان عقلا را بخود مشغول داشته بطوریکه هنوز نتوانسته‌اند آنرا تحت نظام معین و معقولی درآورند. بهمین جهت مسیحیت از آغاز تشریح تا امروز به فرقه‌های زیادی تقسیم شده و هر زمان شخصیتی مذهبی برخاسته و به میل و دلخواه خود در این مذهب تغییراتی داده است. لازم بتذکر است که یادآور شویم که حضرت عیسی (ع) کتابی ننوشت و اناجیل را پیروان خاص او یعنی حواریون جمع آوری کردند، پس میدان بدعت‌گزاری در این دین وسیع‌تر از ادیانی شد که کتاب آسمانی خود را بلاواسطه از پیامبر خویش دریافت کرده‌اند، از جمله مسائلی که در قرن اولیه مسیحیت مورد گفتگو بود رابطه سیاسی دو کشور بزرگ ایران عصر ساسانی و روم شرقی (بیزانس) است و مسأله دیگر راجع به شخصیت حضرت عیسی (ع) است بویژه این سؤال مطرح است که آیا شخصیت لاهوتی و ناسوتی حضرت مسیح متفاوت از یکدیگر است یا آنگونه که اغلب مسیحیان معتقدند این دو عنصر در یک شخصیت و بصورت واحد وجود دارد. توضیح اینکه نسطوریان که از پیروان نسطوریوس (نیمه اول قرن پنجم میلادی) کشیش شامی از اهل (زرژمارن کند) در شمال سوریه بودند که اعتقاد داشتند در حضرت مسیح (ع) دو شخصیت و دو طبیعت وجود دارد (انسانی و ناسوتی) رتانی و لاهوتی، اما کشیش دیگر در صومعه نزدیک قسطنطنیه معتقد بود که در حضرت عیسی (ع) دو طبیعت ولی یک شخصیت موجود است. پیروان این فرقه را اونیکیائیسم و بعدها منوفیزئیسم نامیدند آنها براین باورند که دو طیف ربانی و انسانی مسیح (ع) بایکدیگر عجین و یکجا شده طبیعت واحدی را تشکیل داده است و بعدها گفتند که در عیسی (ع) یک طبیعت و یک شخصیت است نسطوریها بدو شعبه مهم تقسیم می‌شدند. یوسفی‌ها ساکنین موصل که با کلیسای روم همکاری می‌کردند، و شمعونیها ساکن دو شهر وان و اوریکه بنام (کلدانها - آشوریها) یعقوبیان پیروان یکی دیگر از روحانیون مسیحی

بنام (یعقوب مارادیوس) بوده اند اینان درباره طبیعت و انسانی عیسی (ع) معتقدات خاصی داشته اند، دسته ای از آنها که در سوریه و شمال عراق ساکن بوده اند یعقوبی، و آنهاییکه در مصر و حبشه (اتیوپی) بوده اند قبطی نامیده شده اند.^(۱)

بعد از حضرت عیسی (ع) طرفداران آن حضرت (حواریون) در سراسر امپراطوری روم به تبلیغ پرداختند بنحویکه در اواخر قرن دوم میلادی در بیشتر ایالات روم مانند انطاکیه پایتخت روم شرقی، سوریه، کرنت یونان و لیون گل و کارتاژ (در افریقا) و اسکندریه در مصر این دین رواج یافت. و دو مرکز عمده مسیحیت یکی در آسیای صغیر بنام انجمن های عیسوی و دیگری در رم تشکیل گردید که از آن میان انجمن عیسوی روم که توسط پطرس و پولس (دو تن از حواریون) ایجاد شده بود شهرتی بسزا یافتند و بزودی نفوذ خود را در سایر مجامع و انجمن ها برقرار نمودند.^(۲)

اما نخستین کسانی که به شکنجه و آزار مسیحیان پرداختند یهودیان بودند و دولت روم هم کاری به عقاید آنها (یعنی یهودیان) نداشت ولی بنحوی طرفداران مسیحیت را بخاطر آنکه در جشن های عمومی رومیان شرکت نکرده و خدایان دروغین آنها را قبول نداشتند زیر فشار قرار دادند و بهمین جهت مسیحیت ناگزیر به فعالیت مخفی شد، و بیگانگان را میان خود راه نمی دادند و آزار و شکنجه مسیحیان روز بروز از طرف عاملان حکومت بیشتر می شد. چنانکه در زمان نرون بعد از اینکه شهر دچار آتش سوزی شد آنرا به مسیحیان نسبت دادند و آنها را بعنوان دشمن بشریت بقتل می رساندند و بعضی از آنها را جلوی درندگان و برخی را هم قیر آلوده نموده و زنده زنده به آتش می کشیدند.^(۳)

در سال ۳۰۳ میلادی زمان امپراطوری دیوکلسین* به تحریک گالریوس

* دیوکلسین در سال ۲۸۴ میلادی امپراطور شد و سازمان و تشکیلات امپراطوری را بکلی تغییر داد و به این فکر افتاد که بخاطر سوء رفتار نظامیان و جلوگیری از خیانت آنها به بهانه اینکه اداره کشور مشکل است یکنفر همکار (امپراطور) برای حکومت مغرب پیدا کند و خود شخصاً به امور مشرق بپردازد، بهمین جهت

(Galerius) سزار. وقت فرمانی صادر کرد و ضمن آن دستور داد کلیه کلیساها را خراب کرده و کتابهای مقدس «انجیل» را نابود سازند و عده‌ای از سربازان رومی ضمن به آتش کشیدن کلیسای بزرگ نیکومدی، (Nicomed) شکنجه و آزار مسیحیان را شروع کردند، و چون قصر امپراطور طعمه حریق شده بود، آنرا به مسیحیان نسبت دادند و بر شدت و تعقیب و شکنجه هر چه بیشتر آنها افزودند، این اذیت و آزار تا هشت سال متوالی ادامه یافت و در این حادثه نزدیک به یکهزار و پانصد نفر کشته شدند، ولی بهمان نسبت که بیرحمی و خشونت حکومت نسبت به مسیحیان بیشتر می‌شد، همدردی و محبت مردم نسبت به مسیحیان بیشتر می‌گردید.

بهر حال حمایت از مسیحیان بحدی رسید که در سرزمین گل (فرانسه فعلی) کنستانس کلور (Constance Cllore) احکام صادره از طرف گالریوس را اجرا کرد و از تعقیب و شکنجه آنان خودداری نمود. در سال ۳۱۱ میلادی گالریوس به بیماری مهلکی دچار گردید و در نتیجه اصرار همسرش از اعمال و کرده‌های خود نسبت به مسیحیان توبه نمود و طی فرمانی مسیحیت را مذهبی مشروع اعلام نمود و خواستار دعای خیر عیسویان برای امرزش خود شد. (۴)

هنگامیکه گالریوس در گذشت امپراطور «دیوکلسین» فرمان گالریوس را نادیده گرفت و مجدداً بنای ناسازگاری و بدرفتاری مسیحیان شروع شد. بطوریکه عده زیادی از آنها به سرزمین‌های تحت تسلط ایران پناهنده شدند و مورد حمایت شاه ساسانی قرار گرفتند. نسطوریان بسوی مشرق متمایل بوده و دولت ایران از آنها حمایت می‌کرد و کلیساهای نسطوری معروف به کلیساهای ایران گردید. همانطوریکه گذشت از قرن اول میلادی مسیحیت وارد سرحدات ایران شد ایدیت و آزاری که رومیان در سده‌های اولیه میلادی نسبت به پیروان مسیح زوا می‌داشتند

سرداری جسور و خشن بنام ماگزیمین Makzimien را انتخاب کرد او در سال ۲۹۳ میلادی دیوکلسین (ادامه از صفحه قبل) بخاطر تکمیل اقدامات خود تصمیم گرفت برای هر کدام جانشین یافت نماید. که گالریوس از طرف دیوکلسین و کنستانس از طرف ماگزیمین برگزیده شدند.

سبب شد که عده ای از آنها که به اشاعه مذهب مسیح (ع) می پرداختند بحوزه حکومت اشکانیان که جهت ادیان منطقه آزادتر بود وارد شوند. نوشته اند که در سال ۱۰۵ میلادی شخصی زرتشتی پقیدا (Pichida) نام که به مسیحیت گرویده بود بمقام اسقف اربل (Arbel) (شرق دجله) منصوب گردید و اربل ظاهراً نخستین شهر ایرانی بوده که دسته ای از عیسویان در آن متمرکز شدند و بعد از آن شهر کرکوک (کرخای بیت سلوخ) هم مسکن عده ای از پیروان این آئین بوده و این شهر بموجب «نام شهدای عیسوی ایران» در زمان بلاش سوم اشکانی (۱۴۸ - ۱۹۱ میلادی) تا سیال بیستم سلطنت شاپور اول و از سال ۱۴۸ تا ۲۵۱ میلادی جایگاه مقدسی بشمار می رفت و در شهر سلوسی نیز عیسویانی بوده اند که بدون احتیاج برفتن به انطاکیه (پایتخت روم شرقی) آزادانه مراسم مذهبی خود را اجرا نمایند، تا جائیکه نوشته اند تا پایان حکومت پارت ها متجاوز از بیست اسقف نشین در شهرهای ایران تأسیس شده. که یکی از آنها اسقف نشین فارس بوده است.

پیروان و معتقدین مسیحیت بتدریج در شهرهای بزرگ ایران پرستشگاهی ساختند، از طرفی ساسانیان هم ضمن جنگهایی که با رومیان داشتند گاهی عده زیادی از سکنه یک شهر را کوچ می دادند و به داخل ایران منتقل می نمودند. نوشته اند شاپور اول هنگامی که شهرهای سوریه از جمله انطاکیه را تا نزدیکی الرها (رها) یا ادسا (Edessa) بتصرف خود درآورد و بر امپراطور روم و الریانوس که با هفتاد هزار رومی به جنگ آمده بود غلبه نمود و او را اسیر کرد، شاپور تمامی آنها را بشهرهای ایران از جمله بیشاپور، جندی شاپور، شوش، شوشتر و دیگر شهرهای فارس اسکان داد. (۲۶۰ میلادی) این مهاجرین در نواحی مختلف، موجب انتشار عقاید مسیحیت می شدند و دیانت مسیح را در گوشه و کنار ایران منتشر ساختند.^(۵)

حکومت ایران تا زمانیکه امپراطوری روم مذهب مسیح را نپذیرفته بودند چندان واهمه ای از توسعه و نفوذ دیانت مسیح نداشتند زیرا آنها خود دشمن عیسویت بودند، اما از زمانیکه کنستانتین همزمان با حکومت شاپور دوم معروف به

ذوالاکتاف مذهب عیسوی را پذیرفت و پایتخت خود را از روم به قسطنطنیه در سال ۳۲۴ میلادی منتقل کرد شاپور دوم دهمین شاه ساسانی پس از جنگ با اعراب و سرکوبی آنها بفرنگ با دولت روم افتاد و اتفاقاً زمینه این جنگ نیز فراهم شده بود، بدین ترتیب که شاپور در سال ۲۸۰ میلادی شخصی بنام «پاپا» را به مقام اسقفی مدائن که پایتخت ساسانی بود منصوب کرد. این شخص مسیحیان پراکنده ایران را جمع کرده و مرکزی برای آنها در مدائن تشکیل داد. توضیح اینکه پادشاهان ساسانی که خود مسؤول و مروج و نگهدار دین زرتشت بودند با رسمیت یافتن مذهب زردشت توسط کنستانتین در رفتار خود با مسیحیان طریق جدی تر و سخت تری در پیش گرفته زیرا از آن پس امپراطوران روم خود حامی و پشتیبان مسیحیان شده بودند و بالتبع عیسویان ایران بِنفع آنها در کشور تحریکات و فعالیت می نمودند بطوریکه نوشته اند شاپور به آنها گفته است که آنان در میان ما زیست می کنند ولی با قیصر احساسات مشترک دارند. بنابراین تضعیفاتی برای مسیحیان ایران پیش آمده بود و هنگامیکه «پاپا» از آنها استمالت نمود از روی خودپسندی و غرور خودش را مستحق ریاست مسیحیان پنداشت و از تحت تسلط شاه ایران خارج شد و پس از چندی نیز مجبور به فرار از مدائن گردید و به اسقفانی که تبعه دولت روم بودند پناهنده شد و به کمک آنها به مقامی که مورد علاقه اش بود رسید و خود را^(۶) جاثلیق و رئیس کل کلیساهای ایران نامید. اما شاپور بعد از فرار «پاپا» از ایران جاثلیق دیگری را بجای او منصوب نمود او که شمعون نام داشت بعد از مدتی به ریاست کل مسیحیان ایران رسید. شاپور که از نیرو گرفتن مسیحیان در داخل و چه در خارج بیمناک شده بود به جاثلیق مسیحی فرمان داد که از مسیحیان ایران دو برابر مالیات وصول شود، لیکن شمعون از این فرمان شاه سرپیچی کرد و شاپور را خشمگین نمود تا جدی که شاپور دستور داد او را دستگیر و کلیساهای او را ویران سازند و این دوره بسیار اسفناک را مسیحیان در دوران ۲۵ ساله جنگ بین ایران و روم تا مرگ شاپور دوم بسختی تحمل

کردند (۳۷۹ میلادی)^(۶) زیرا وضعیتی برای حکومت شاپور پیش آمده بود که از غرب مسیحیت و از شرق آئین بودا او را تحت فشار قرار می داد و شاپور بالاچار مذهب زردشتی را رسمیت بخشید تا وحدت و انسجامی در بین مردم ایجاد کند از طرفی ایداء و آزار مسیحیان هم بیشتر می شد. و این تضعیفات تا هنگامی که نسطوریها به تبعیت ایران درآمدند ادامه داشت و از آن پس سخت گیریها تخفیف یافت و مسیحیان ایرانی (نسطوریان) فرقه مستقلی از مسیحیت را تشکیل دادند. هر چند مطرود دسته های دیگر مسیحیت محسوب می شدند اختلاف بین نسطوریها و سایر فرق مسیحی در زمان پیروز (۴۵۹ - ۴۸۳ م) بالا گرفت، پیروز از این اختلاف برای تفرقه افتادن بین عیسویان مغرب (یعقوبیان) و عیسویان مشرق «نسطوریان» استفاده نمود و یکی از قدمهای برجسته کلیسای ایران در زمان پیروز تشکیل مجمعی از اساقفه شرقی در سلوسی بود، در این مجمع دوازده تن اسقف شرکت جسته بودند و سه قانون مهم بشرح زیر بتصویب رساندند که برای تقویت و تحکیم مبانی عیسویت در ایران بسیار سودمند و بوسیله آن حمایت شاه و روحانیون و موبدان دین زردشتی را جلب نمود.

۱- اصول مذهب نسطوری، مذهب قطعی و منحصراً عیسویان ایران شد.
 ۲- رهبانان در اجرای مراسم دینی از رقابت با کشیشان منع شدند.
 ۳- برای روحانیون قدغن شده که نذر تجرد نکنند و احترام از زن فقط برای صومعه نشینان جایز بود.

در نتیجه تصویب این قانون «برسوما»^(۷) در مطران و نصیبین بنا به اراده پیروز (پادشاه ساسانی) متاهل گردید، قبلاً گفته بودیم در قرن پنجم میلادی مدرسه ایرانیان الرها طرفدار فرقه نسطوری شد و در نتیجه مورد مخالفت بعضی از علمای مسیحی (رها) و بیزانس شد و بلعکس مورد ملامت دربار ایران قرار گرفت و محصلین مدرسه ایرانیان (الرها) به نصیبین که در کنار رود دجله و در سرزمین متصرفی حکومت ایران بود آمدند و مدرسه ای در شهر نصیبین تأسیس کردند. و

مبلغین که از این مدرسه بیرون آمدند به کلیسای نسطوری حوزه حکومتی ایران می‌رفتند. از این به بعد دین عیسوی در ایران نضجی دیگر گرفت و پادشاهان ساسانی متعرض تبلیغات آنها نمی‌شدند. تیسفون مقرون پاتریک (بطریق) (Patriack) و در ریوآردشیز (بوشهر) و در گندی شاپور (جندی شاپور) هم مراکز مهمی دایر نمودند.

در سال ۳۹۹ میلادی هنگامیکه یزدگرد اول به پادشاهی رسید، عظمت و قدرت دولت ساسانی یحیی رسیده بود که امپراطور روم را به وحشت انداخت، امپراطور روم در این زمان آرکادیوس بود که چون اوضاع مملکت را مغشوش دید به این فکر افتاد که در وصیت نامه خود بخاطر حفظ امپراطوری یزدگرد اول را قیم فرزند خردسال خود تئودوسیوس قرار دهد لذا از یزدگرد تقاضا نمود که فرزندش را تحت حمایت خود قرار دهد و چندتن از پادشاهان ضعیف قبل از یزدگرد اول چندان توجهی به مسیحیان ایرانی نداشتند و حتی مغان زردشتی باعث اذیت و آزار آنها می‌شدند، یزدگرد در ابتدای امر نسبت به مسیحیان توجه نمود و با مهربانی با آنها رفتار کرد و به مغان که دشمن جدی مسیحیت بودند بنای ناسازگاری و سخت‌گیری پیش گرفت و کار بجائی رسید که زردشتیان را از خود متنفر ساخت و بهمین جهت زردشتیان به یزدگرد لقب بزهاکار و گناهکار دادند، سرانجام در سال ۴۱۰ میلادی شورائی به دستور طبیب مسیحی یزدگرد بنام ماروتا* (Marota) تشکیل شد و از طرف پادشاه مقام جاثلیقی شورا بنام اسحاق نامی که از اسقفان نسطوری بود صادر شد ولی در اواخر سلطنت یزدگرد «معنافر بخت» (Mana Farbkht) تنها جاثلیقی که در میان جاثلیق‌های ایران چنین نامی را دارا می‌باشد به این مقام نائل شد. او کتبی را از سریانی به پهلوی ترجمه کرده^(۸) ولی مسیحیان قدر محبت‌های یزدگرد اول را ندانسته و جانب رومیان را گرفتند و به طرفداری آنان به اخلال در کارهای

* - ماردتادر اصل ایرانی و اهل بیت آردشیر بود و بهمین جهت تصور کرده‌اند که اسقف سلوکیه و جاثلیق بوده است و نیز با همیها که یکی از اسقفان و استاد کرسی دینی ادسا بود مکاتبه و مرآوده داشته است.

کشور پرداختند. حتی بعضی از آنها گستاخی و جسارت را به جایی رساندند که آتشکده‌های زرتشتیان را خراب کردند و شاه را مجبور نمودند با آنها وارد مقابله شود. بهمین جهت یزدگرد دستور داد آن کس که آتشکده را خراب کرده باید بنا کند و چون خوشنار رئیس مسیحیان از این امر سرپیچی کرد شاه او را به اعدام محکوم و به قتل رسانید^(۹) با چنین جوّ ایجاد شده در پایتخت و سایر نواحی مملکت، یزدگرد خواهش امپراطور را برای سرپرستی پسرش قبول کرد و دستور داد خواجه‌ای دانشمند بنام آنتیوخوس برای نظارت به قسطنطنیه اعزام شود و نامه‌ای رسمی خطاب به مجلس ستای روم نوشت مبنی بر اینکه تئودوسیوس دوم را بفرزندی خویش پذیرفته و قیام کنندگان بر علیه او را مانند قیام علیه شاه ایران دانست^(۱۰) و به مجازات خواهند رسید.

اما بهر صورت مسیحیان ایران در نتیجه اذیت و آزاری که پیوسته در نتیجه تیزگی روابط بین دربار ایران و روم گریبانگیرشان می‌شد، تصمیم گرفتند کلیسای خود را از کلیسای روم جدا سازند تا رفع ظن شاهان ساسانی و روحانیون زردشتی از همکاری آنها با رومیان بشود. از این رو در سال ۴۲۱ میلادی جائلیق مدائن دادیشوع شورائی از اسقف‌های ولایات ایران تشکیل داد که بنام شورای دادیشوع معروف است و بموجب رأی این شورا کلیساهای ایران از کلیساهای روم بگلی جدا گردید و از آن تاریخ بگلی با بیزانس قطع رابطه کرد و دادیشوع بطریق (Petriack) (پاتریک) ایران شد.

و باین ترتیب نظریه نسطوریوس (Nestoriuss) و نسطوریت که در اورفا و سایر شهرهای عیسوی نشین بین النهرین طرفدارانی پیدا کرده بود با تفکیک کلیسای روم از کلیسای ایران کار را یکسره کرد.

جمعیت عیسویان نسطوری امروزه کلدانیان معروف هستند و اغلب کاتولیک شده‌اند ولی اکثریت عیسویان نسطوری در مالابار (Malabar) و تراوانکر (Trawankor) و در شهرستان مدرس سکنی دارند. در بالای کوهی در

شهر مدرس صلیب بزرگ باشکوهی با حواشی خط پهلوی ساسانی در یک اطاق کنده شده می‌رساند که متعلق به ایرانیان نسطوری بوده است. (۱۰)

بهر جهت دین مسیح (ع) در ایران تقریباً زسमित پیدا کرد و عیسویان بجائی رسیدند که برای خود از نام های ایرانی استفاده کردند و کشیش مسیحی که نام شاپور داشت یکی از بزرگان ایرانی بنام آذرفرنبغ* را که موبد موبدان بود و ریاست مغان را بعهده داشت بخاطر شفای مرضش بدین مسیح (ع) درآورد. اما هنگامیکه بهرام پنجم معروف به بهرام گور به سلطنت رسید دوباره اذیت و آزار عیسویان توسط زردشتیان شروع شد بحدی که عیسویان ممالک مجاور سرحدات غربی دسته دسته به ایالات بیزانس فرار کردند و با تحریک مهر شاهپور موبد موبدان ساسانی تعدادی از فراریان بدست اعراب گرفتار و کشته شدند، در این موقع یکی از فرماندهان بزرگ بنام اسپهبد که عمال عالی‌مقام ایرانی بود از کشتن مسیحیان توسط عمال بهرام پنجم نازاحت شده به کمک آنان برخاست. و از امثال او امر حکومت بهرام امتناع ورزید و به بیزانس پناهنده گردید، آنانول یکی از سرداران بزرگ بیزانس این اسپهبد ایرانی را به فرماندهی اعرابی که تحت تسلط دولت بیزانس بودند منسوب کرد، بهرام از امپراطور روم تئودوسیوس استرداد این سردار ایرانی و آنهایکه به بیزانس پناهنده شده بودند را خواستار شد. (۱۱) ولی امپراطور نظر به وضعیت بد عیسویان در ایران از دادن آنها خودداری نمود و بعد از ۳۶ سال صلح و مسالمت دوباره کار به جنگ کشیده شد. سپاه ایران به فرماندهی شاه در حوالی ارزروم با سردار بزرگ روم بنام پروکوپیوس روبرو گردید لکن با مذاکراتی به توافق رسیدند که دست از جنگ بردارند و با تنظیم عهدنامه‌ای که منعقد گردید تا صد سال هم ادامه پیدا کرد بموجب آن ایرانیان در کشور خود به مسیحیان آزادی مذهب دادند و متقابلاً رومیان برای زردشتیان مقیم بیزانس آزادی قائل شدند که به آن اشاره شد (۴۲۲ میلادی) (۱۲)

باین ترتیب در زمان بهرام پنجم مسئله عیسویان ایران حل شد و امتیازی نصیب حکومت ساسانی گردید که جاثلیق جدید و ادار به تشکیل اجلاسیه‌ای از کشیشان کرد که در آن مجمع کلیسای مسیحی ایران بکلی همانطور که گفته شد از کلیساهای بیزانس جدا گردید و بدبینی‌های منسوب به ایرانیان مسیحی که متهم به توطئه به نفع رومیان شده بودند می‌بایست خاتمه پذیرفته باشد.^(۱۳)

نسطوریان فرقه‌ای از ترسایان که فِرَق دیگر ایشان را کافر دانسته‌اند. این فرقه پیروی از عقاید نسطوریوس بطریق قسطنطنیه می‌کرده و در محلی بنام جرمانیکه (Qermanicie) سوریه متولد ۳۸۰ میلادی و حدود سال ۴۴۰ میلادی در لیبه در گذشته است. وی از شاگردان ثئور دو مپوست (Theore-de-Mapsuerte) از پیشروان نصاری بوده است. در سال ۴۲۸ میلادی توسط امپراطور بوزنطیه بنام ثئودوز (Theodoss) دوم (تیادوس) بسمت بطریق قسطنطنیه برگزیده شد. نخست با مخالفان کلیسای بوزنطی در افتاد اما بزودی اعلان کرد که مسیح دارای دو جسم و دو طیف است بهمین جهت دعوی وی را باطل دانستند و امپراطور که نخست با او سازگار بود سرانجام به خلع و عزل وی رضایت داد و در ۴۳۵ میلادی او را بواحای دریابان لیبی تبعید کرد.^(۱۴) برسوما (Barsoma) اسقف نصیبین دشمن سرسخت متوفیزیس (Mataphyismes) (پهلوان و وحدت‌انوح و جسم مسیح) رهبر نسطوریان ایرانی بود و بسیاری از ایرانیان برجسته که عیسوی شده بودند جزو این دسته بودند.

نسطوریوس معتقد به انفصال بین دو جنبه بشری و جنبه الهی مسیح بود و از این رو عقیده او به نسطوریت مشهور گردید. و همچنانکه قبلاً گفته شد این عقیده روز بروز پیشرفت می‌کرد ولی کشیشان رومی برضد آن قیام کردند و آنرا محکوم نمودند. نسطوریان با توجه به اینکه برضد ایرانیان زردشتی بودند اما سرانجام با هم متحد شدند و نسبت بهم دیگر از نظر عقیدتی اختلافی نداشتند و این مشاجرت بین نسطوریان و یعقوبیان در مکتب الرها که عیسویان در آنجا مشغول خواندن علم

الهی بودند شدت فوق العاده‌ای گرفت و چون استاد این مکتب بنام ایبس (Ibas) که از علمای مشهور نسطوریان بود در سال ۴۵۷ میلادی درگذشت^(۱۵) فرقه مخالف آنها یعنی یعقوبیان سرانجام بر نسطوریان غلبه کردند و آنها را از شهر ادسا خارج نمودند. شهر ادسا (Edessus) ادیوس را یونانیان الرها (رها) نوشته‌اند، و این همان شهر است که امروزه اورفا (Orefa) نامیده می‌شود، شهر قدیمی و پزثروتی بوده که در بین النهرین شمالی قرار داشت احتمالاً همان شهر ادس است که طلاب ایرانی در آن مشغول تحصیل بوده‌اند.^(۱۶)

در بین طرفداران عقیده نسطوری چندین طلبه بودند که یکی از آنها برضوما نام داشت که او را شناور بین آسیانه ها خوانده‌اند. او در مجمع دزدان موسوم به راهزنی افسوس در سال ۴۴۹ میلادی با چنان حرارتی از اصول نسطوریت دفاع کرد که اسقف‌ها اخراج او را خواستار شدند.^(۱۷) ناگفته نماند که بسیاری از این طلاب در ایران به درجه اسقفی رسیدند یعنی بعد از اتمام تحصیلات خود به ایران برگشتند و هنگامیکه شورشی برضد نسطوریان آن مدرسه برپا شد و آن مدرسه بسته شد، بسیاری از ساکنان آن مدرسه و اهالی شهر ادسا و طلاب ایرانی به ایران آمده و به انتشار عقیده خود پرداختند. این انشعاب در واقع کلیسای ایرانی را در مقابل کلیسای بیزانسی پدید آورد و این مسئله در شورایی که در بهار سال ۴۸۴ میلادی در پایتخت ایران تشکیل شد مطرح و اعلام گردید. پیدا شدن کلیسای ایرانی به گسترش مسیحیت در ایران امکان بیشتری داد، زیرا این عقیده دیگر عقیده مسیحیت بیزانس دشمن ایران نبود.^(۱۸) بلکه دینی در کنار دین زردشت بشمار می‌آمد و باین ترتیب مسیحیان ایرانی بانی مذهبی شده بودند که در حقیقت بسیاری از معتقدات آنها بخصوص در باره رستاخیز مانند عقاید زردشتیان بود و اهریمن مسیحیت همان آبگره مینوی دین زردشتی است. این فرقه نسطوری معتقد به وحدت طبیعت مسیح نبود بلکه طرفدار سرشت دوگانه انسانی و الهی عیسی مسیح (ع) بودند و باین ترتیب بدعت گذار مذهبی بودند که بعقاید زردشتیان

نزدیکتر بود و از طرفی بر خلاف کشیشان مسیحی برای کلیسائیان ازدواج مانعی نداشت بلکه صومعه نشینان در این امر مجاز نبودند. گیرشمن باستانشناس معروف فرانسوی در این مورد می‌نویسد از آغاز قرن پنجم وضع مسیحیان ایران بتدریج تغییر کرد.

بهر صورت در این موقع برصوما* که اسقف نشین نصیین بود و موفقیت را مغتنم دانست از پادشاه ایران فیروز ساسانی اجازه خواست که تمام مسیحیان ایرانی به نحوی از رومیان روگردان و کاملاً دشمن سرسخت آنها شوند تا بجز شاه دیگر به کسی دلبستگی نداشته باشند و فیروز پادشاه ایران این سیاست را مطابق مصالح خود دید نه تنها موافقت خود را با این موضوع اعلام داشت بلکه وعده کمک هم به برصوما داده شد، او که بسیار زرنگ و جدی بود به مسافرت پرداخت و با موعظه مسیحیان ایران را به دیانت نسطوری دعوت کرد و باین ترتیب نسطوریت جنبه رسمی پیدا کرد و بکلی از کلیسای بیزانس روم جدا شد و این توفیقی برای ایران ساسانی در برابر روم شرقی (بیزانس) بود و طوفان دیر پائی که بویژه در میان کلیسائیان فرقه نسطوری آن همه کشتار کرده بود فرونشست و مؤمنان به مذهب جدید که در بین آنان حتی اشخاص معتبری نیز دیده می‌شدند بزندگی فارغ از وحشتی دست یافتند که نمونه جالب توجه این زمان کلیسای نسطوری جزیره خارک می‌باشد که یکی از یادگارهای این دوره فراغت و آسوده بال است حاجت به یادآوری است گفته شود که برصوما شخص فعال و متکبری بود، او قانون تجرد را که قبلاً مسیحیان ایران انتخاب کرده بودند لغو و خود همسر اختیار کرد^(۱۹) و کارهای واکنش در مقابل توسعه نهضت ضد مسیحیان ایرانی در پیش گرفت و نسبت به تاج و تخت شاهان ساسانی بسیار وفادار بود، بعد از برصوما جاثلیق جدید که از شاگردان مدرسه ادسا بود و بنام جاثلیق آفاق (Agag) یا اکاکیوس

* - برصوما Barsoma از جمله اسقفانی بود در حوالی شام و جزیره و دیاربکر و بلاد روم نزدیک مَلطیه برقله کوه دیری به این نام (برصوه) داشته است که در آن زاهدان بسیار بوده و حاکم شهر روزانه ده هزار دینار به عنوان نذورات می‌پرداخته است.

(Acacius) نام داشت منصوب گردید - وی از سال (۴۸۵ - ۴۹۶ میلادی) در بیت عدرای (Betr-adrai) موفق به تشکیل شورای دینی شد که قوانین کلیسایی در آن به تصویب می‌رسید و جهت تأیید نهائی به بیت لاپات (جندی شاپور) فرستاده می‌شد^(۲۰) در نهضت اصلاح نسطوریت که نقش بسزائی داشته اسقفی است بنام ماراب (Marab) او از مردم کناره غربی و در اصل زردشتی بود ولی در اثر آشنائی با فقیهی مسیحی بنام اسقف نسطوری بدین مسیحت گرائید و در محضر دزن استاد خود جاثلیق^(۲۱) معنابه درجه اسقفی و در سال ۵۳۶ میلادی مدرسه بزرگ سلوکیه را تأسیس کرد که تاریخ بسیار درخشانی در ترویج مذهب نسطوریت و تربیت استاد و دانشجو داشته است که بعد از مدرسه نصیبین مرکز اصلی تعالیم نسطوری محسوب می‌شد که سرانجام بعثت خشم پادشاه ساسانی خسرو انوشیروان مدرسه را خراب و ماراب به آذربایجان تبعید شد و در سال ۵۵۲ میلادی او از جهان دیده فرویست.

در زمان ماراب دو نویسنده نامی می‌زیستند یکی بنام ابراهیم کاشغری که کتابی در زندگانی رهبانی تألیف نموده و دیگری ایوب راهب است که کتابی را به فارسی ترجمه کرده است: از جمله اقدامات ماراب انتخاب تئودور از اهالی مرو است برای اسقف آن شهر در سال ۵۴۰ میلادی که احتمالاً دورترین مکان اسقفی در شرق ایران محسوب می‌شده است که در آن امکان توجهی خاص به فلسفه قدیم یونان و دیانت نسطوریت بوده است. برادر تئودور جبرائیل هم اسقف هرمزاردشیر (اهواز) بود که او هم از خود آثار ادبی برجای گذاشته است که از آنجمله کتابی راجع به مانویان و احکام نجومیان می‌باشد^(۲۲) بدین ترتیب مشاهده می‌شود که رقابت تبلیغی یعقوبیان نه تنها نهضت علمی را در میان نسطوریان تسریع کرد بلکه سبب گسترش آن در سرزمینهای مجاور گردید و دیری نگذشت که دامنه تبلیغ آنها از جنوب غربی بطرف شرق کشیده شد و تا بسوی آسیای مرکزی و ماوراء النهر پیش رفت که نمونه جالب آن را در مرو به یاری و همکاری ابراهیم کاشغری و تئودور

شاهد بودیم. اما در اواخر قرن ششم میلادی نعمان پادشاه خیره دین مسیح (ع) را پذیرفت و بدنبال آن بسیاری از اعراب دیگر به دیانت نسطوری گرایش پیدا کردند. امارت حیره و غسان از مراکز عمده فعالیت های نصاری در شمال عربستان بوده است که بزرگترین جمعیت آنها را نسطوریان تشکیل می دادند و دلیل آنهام پناهندگی نسطوریوس به دربار ایران و حمایت ساسانیان از این کیش و آئین بوده است، جنبه سیاسی دیگر این حمایت روابط دوستانه ای بود که حکام با پادشاهان ساسانی داشتند و حافظ مرزهای ایران در مقابل اعراب بودند.

نسطوریان از جنبه علمی و ادبی هم نقش مهمی داشتند. زیرا متأثر از فرهنگ یونان بودند و بسیاری از کتب فلسفی یونانی را به سریانی ترجمه کرده بودند. علاوه بر آن در طب و علوم طبیعی نیز شهرتی بسزا داشته و اغلب اطباء ایران و حیره دارای این مذهب بودند. از طرفی چون پیرو کلیسای ایرانی بودند از فرهنگ ایرانی نیز الهام گرفتند، ناگفته نماند که نسطوریان در حیره از سال ۴۰۱ میلادی مستقر شده بودند و در آن زمان شخصی بنام حوریا متوفی ۴۱۰ میلادی که از سوی یعقوبیان مورد تهدید بوده اسقفی آنجا را داشته است. بهمین جهت بنای اولین دیر را در همین سال به نسطوریان خیره نسبت داده اند که احتمالاً همان دیر عبدالمسیح یا عبدیسوع باشد که از طرف حکام ایران حمایت شده است. و مزار سه بطریق در آن قرار داشته است «عَبَاد» در اشاعه نصرانیت نسطوری سهم مهمتری ایفا می کردند آنان از ساکنان حیره و نصاری شهرنشین و از قبایل گوناگون متشکل بودند. یعقوبی در وجه تسمیه ایشان متذکر می شود که چون پنج تن از ایشان به خدمت کسری رسیدند و کسری هم نام ایشان را سؤال کرد آنان بترتیب خود را چنین معرفی کردند. عبدالمسیح - عبدیاللیل - عبدیسوع - عبدالله و عبد عمرو - پس کسری گفت: «أَنْتُمْ عَبَادٌ كَلِّمُوا» (۲۳)

اما پایگاه قوی و تبلیغاتی نسطوریان در جندی شاپور بود که در انتقال فرهنگ یونانی به اعراب نقش بسزائی داشتند که تا شهر مدینه و شمال شرقی آن ادامه پیدا

می‌کرد و تا ظهور اسلام بیشتر قبایل دارای دین مسیح بودند و راهبان نسطوری دیرها و صومعه‌ها را پایگاه خود قرار داده بودند.

در روایات اسلامی آمده است که پیامبر اسلام (ص) در دوران جوانی سفری به همراه عموی بزرگوار خود حضرت ابوطالب به شام کرد در بصری راهبی که با حضرت ملاقات نمود نامش نسطور بود که پیامبری حضرت را به او خبر داد که خود اشاره به دیدار راهبی نسطوری از آن حضرت می‌باشد. (۲۴)

اما نخستین مردی که دیانت نسطوری را به خاور دور و از آنجمله به چین برد «آلوپن» (Alopen) نام داشت این کشیش ایرانی بود و از امپراطور چین (چن کوآن) (Chen- Kuan) در سال ۶۴۰ میلادی اجازه گرفت در پایتخت چین اولین کلیسای نسطوری را که بنام نیایشگاه ایرانی شهرت داشت بنا کرد در سال ۱۶۲۵ میلادی لوحی سنگی در چین کشف گردید که به زبان سریانی راجع به مسافرت بعضی از مبشرین ایرانی مسیحی به چین می‌باشد. (۲۵)

منابع و مأخذ

- ۱- نگاه کنید به صفحه ۹۵-۹۴ جزیره خارک نوشته استاد دکتر علی اکبر سرفراز از انتشارات سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران.
- ۲- آلبرماله، تاریخ روم، میرزا غلامحسین، سال ۱۳۰۹، ج دوم، کمیسیون معارف، صفحه ۳۱۰.
- ۳- فروغی، محمد علی، تاریخ سلاطین ساسانی، تهران ۱۳۱۴، صفحه ۳۵۸.
- ۴- ویل دورانت، قیصر و مسیح، احمد آرام، ج ۹، صفحه ۳۳۲.
- ۵- گیرشمن رمان، ایران از آغاز تا اسلام، محمد معین ۱۳۴۹، نشر کتاب، صفحه ۳۵۰.
- ۶- برترین مقام روحانیت در نزد عیسوی‌ها
- ۷- نفیسی، سعید، تاریخ تمدن ایران، ج اول، سال ۱۳۳۱ انتشارات دانشگاه

- تهران، صفحه ۳۷۰
- ۸- دیاکوئوف، تاریخ جهان باستان، انصاری همدانی، ۱۳۵۳، نشر اندیشه، صفحه ۳۹۶- طبری صفحه ۸۴۸ و نلدکه صفحه ۷۴.
- ۹- کرسستین سن، همان کتاب، صفحه ۳۷۱.
- ۱۰- طبری محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج دوم، ۱۳۵۲، ابوالقاسم پاینده، صفحه ۶۱۹.
- ۱۱- طبری محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج دوم، ۱۳۵۲، ابوالقاسم پاینده، صفحه ۶۱۹ و کرسستین سن - صفحه ۳۷۱.
- ۱۲- گیرشمن، همان کتاب، صفحه ۳۵۸.
- ۱۳- نفیسی، سعید، سرچشمه تصوف در ایران (۱۳۷۱)، ج مروی، صفحه ۶۳.
- ۱۴- کرسستین سن، همان کتاب، صفحه ۳۹۳.
- ۱۵- معین، محمد، فرهنگ- ماری ۱۳۶۴، سپهر، ج ۷، ص ۵۹ و کرسستین سن ص ۳۹۳.
- ۱۶- کرسستین سن، همان کتاب، صفحه ۳۹۵.
- ۱۷- بویل، همان کتاب، صفحه ۲۴۷.
- ۱۸- اولیری، انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، صفحه ۹۲.
- ۱۹- کرسستین سن، انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، صفحه ۱۱۶.
- ۲۰- اولیری، همان کتاب، صفحه ۱۰۳.
- ۲۱- دکتر سرفراز، جزیره خارک، صفحه ۱۰۰.
- ۲۲- آذرنوش، دکتر آذرنوش، راههای نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان تازی (پیش از ایلام) صفحه ۱۹۱.
- ۲۳- پلاشرژی، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه دکتر آذرنوش، ج اول، ۱۳۶۳، صفحه ۸۳.
- ۲۴- اولیری، همان کتاب، صفحه ۱۰۷.
- ۲۵- و- ر- میلر، تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران، ترجمه علی نخستین، صفحه ۳۲۱.

پروفیسر ڈاکٹر سید سعید احمد، پروفیسر ڈاکٹر سید سعید احمد، پروفیسر ڈاکٹر سید سعید احمد

پروفیسر ڈاکٹر سید سعید احمد

پروفیسر ڈاکٹر سید سعید احمد، پروفیسر ڈاکٹر سید سعید احمد، پروفیسر ڈاکٹر سید سعید احمد

پروفیسر ڈاکٹر سید سعید احمد، پروفیسر ڈاکٹر سید سعید احمد

پروفیسر ڈاکٹر سید سعید احمد، پروفیسر ڈاکٹر سید سعید احمد

پروفیسر ڈاکٹر سید سعید احمد، پروفیسر ڈاکٹر سید سعید احمد، پروفیسر ڈاکٹر سید سعید احمد

پروفیسر ڈاکٹر سید سعید احمد

پروفیسر ڈاکٹر سید سعید احمد، پروفیسر ڈاکٹر سید سعید احمد، پروفیسر ڈاکٹر سید سعید احمد

پروفیسر ڈاکٹر سید سعید احمد

پروفیسر ڈاکٹر سید سعید احمد

پروفیسر ڈاکٹر سید سعید احمد

پروفیسر ڈاکٹر سید سعید احمد

پروفیسر ڈاکٹر سید سعید احمد

پروفیسر ڈاکٹر سید سعید احمد

پروفیسر ڈاکٹر سید سعید احمد

پروفیسر ڈاکٹر سید سعید احمد

پروفیسر ڈاکٹر سید سعید احمد

پروفیسر ڈاکٹر سید سعید احمد

پروفیسر ڈاکٹر سید سعید احمد

پروفیسر ڈاکٹر سید سعید احمد

پروفیسر ڈاکٹر سید سعید احمد

پروفیسر ڈاکٹر سید سعید احمد

پروفیسر ڈاکٹر سید سعید احمد

پروفیسر ڈاکٹر سید سعید احمد

پروفیسر ڈاکٹر سید سعید احمد

پروفیسر ڈاکٹر سید سعید احمد

پروفیسر ڈاکٹر سید سعید احمد

